

ایران در تاریخ نگاره عثمانی و ترکیه

با حضور:

دکتر نصرالله صالحی

مدیر گروه تاریخ عثمانی دانشنامه‌ی جهان اسلام

دکتر حسن حضرتی

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

کتاب ماه تاریخ: بسم الله الرحمن الرحيم. با موضوع «ایران در تاریخ نگاری عثمانی و ترکیه» در خدمت اساتید محترم هستیم. به عنوان مقدمه و برای روشن شدن اهمیت و ضرورت موضوع، پرسش نخست را به جایگاه این موضوع در پیشبرد مطالعات رشته‌ی تاریخ اختصاص می‌دهیم.

دکتر صالحی: بسم الله الرحمن الرحيم. جای چنین شماره‌ای در کتاب ماه خالی بود. امیدواریم که طرح مسأله‌ای باشد و بعد از این بحث، به تفصیل در شماره‌های دیگر به آن پرداخته شود. تاریخ عثمانی از سه جهت حائز اهمیت است. یکی این که در حدود ششصد سال امپراتوری عثمانی بر بخش‌هایی از سه قاره سیطره داشت. بنابراین ما می‌توانیم تاریخ امپراتوری عثمانی را به عنوان بخش مهمی از تاریخ اسلام، در نظر بگیریم. دوم این که امپراتوری عثمانی در معادلات جهانی تأثیر مهمی داشته است، بنابراین جزئی از تاریخ جهان هم هست و جای مطالعه دارد. و سوم این که ایران و عثمانی، در طول شش سده، روابط پر فراز و نشیب داشتند. بنابراین برای شناخت تاریخ ایران در طول شش سده ناچاریم تاریخ عثمانی را بشناسیم. چون تاریخ این دوران ایران با تاریخ عثمانی در بسیاری جهات گره خورده است. کما این که بسیاری از منابع ما در دل تاریخ عثمانی قرار گرفته، ولی متأسفانه به این مسأله توجه کافی نشده است. هرچند در سال‌های اخیر نسل جدیدی از عثمانی‌پژوهان در حال ظهور هستند که هر کدام گوشه‌ای از کار را گرفته‌اند. بنابراین حتی اگر به آن دو مسأله آشنا باشیم و تاریخ جهان را نگاه کنیم می‌بینیم که به عنوان یک ایرانی مکلف هستیم که تاریخ ایران را تا جایی که می‌توانیم از دل تاریخ عثمانی بیرون بکشیم. این کار دو مزیت دارد: یکی کسب شناخت بهتر از تاریخ ایران، دوم آگاهی از مناسبات ایران و عثمانی. ولی متأسفانه در این زمینه، در مقایسه با کشورهای دیگر بسیار عقب هستیم. به عنوان مثال کشورهای که زیر سیطره‌ی عثمانی بودند، بیش از صد سال است که پایه‌ی مطالعات تاریخی کشورشان را بر مبنای منابع عثمانی قرار داده‌اند. مثلاً گرجی‌ها بیش از هشتاد سال است که مرکز ترک‌شناسی دارند و در آن‌جا، هم زبان ترکی عثمانی را خوب می‌آموزند و هم آن منابع را به زبان خودشان ترجمه می‌کنند. من در بازدید که از همین آکادمی شرق‌شناسی در تفلیس داشتیم واقعا تعجب کردم. آن‌ها آن قسمت از اسناد عثمانی را که به گرجستان مربوط می‌شود بازخوانی و به زبان گرجی ترجمه کرده‌اند و همراه با اصل اسناد چاپ نموده‌اند.





دکتر حضرتی:

**باید بیش از هر همسایه‌ی دیگر
و هر کشور دیگر خارجی از حیث
تکمیل تاریخ‌نگاری ایران و اسلام
به منابع آرشیوی و نسخه‌های
موجود در مراکز آرشیوی و
کتابخانه‌های ترکیه توجه کنیم**

کتاب‌ماه تاریخ: مسأله‌ی مهم علت‌شناسی این مسأله است. بنابراین باید پرسید چرا این‌گونه بوده است؟
دکتر صالحی: کارهای انجام شده در حوزه‌ی عثمانی کاملاً ذوقی است و به هیچ وجه نظام‌مند نیست. همان‌طور که گفتیم آن‌ها کرسی‌های ترک‌شناسی صدساله دارند و بنابراین دانشجویان را تشویق می‌کنند که بروند و در این مورد کار کنند. پیش از این که به مطالعات عثمانی بپردازند، زبان ترکی را یاد می‌گیرند. ولی ما نه در مراکز پژوهشی و نه در مراکز دانشگاهی رشته‌ی تخصصی ترک‌شناسی و مطالعات عثمانی نداریم. و چون به آموزش زبان ترکی عثمانی و استانبولی توجه نکرده‌ایم، نمی‌توانیم دست به کارهای نظام‌مند بزنیم. بنابراین چاره‌ای نداریم جز اکتفا به کارهای ذوقی.

دکتر حضرتی: این بحث فقط در مورد مطالعات عثمانی نیست، بلکه مربوط به مطالعات کل تاریخ ایران است. وقتی می‌گویم **سپهسالار** و **ملکم** و **سیدجمال** و ... یعنی می‌خواهیم به این طریق تاریخ خودمان را بشناسیم. مثلاً؛ در مورد صفویه کتب زیادی نوشته می‌شود. اما شما یک کتاب تاریخ صفویه را معرفی کنید که مبتنی بر اسناد عثمانی باشد. به نظرم صفوی‌شناسی در تاریخ ما کامل نمی‌شود، مگر این که اسناد موجود در آن‌جا را مورد توجه قرار دهیم. به نظر می‌رسد که باید از سوی محققان تاریخ در ایران، به مطالعات عثمانی و تاریخ عثمانی توجه جدی بشود.

کتاب‌ماه تاریخ: از شما سپاسگزارم. فکر می‌کنم اگر بحث را از همین زاویه‌ی علت‌شناسی پی بگیریم بهتر می‌توان اهمیت و ضرورت این موضوع را واکاوی کرد. با توجه به نکات طرح‌شده توسط استادان درباره‌ی نسبت مستقیم و اهمیت اساسی تاریخ عثمانی با تاریخ ایران و نیز فقدان نهادهای پژوهشی که بتوانند از مطالعات این حوزه حمایت کنند، به نظر می‌رسد این عدم عنایت رایج در میان محققان ایرانی می‌تواند دلایل بنیادی تری داشته باشد که به شکل‌گیری و تداوم چنین وضعیتی در مطالعات تاریخ عثمانی در ایران منجر شده است.

به نظر می‌رسد که یک دلیل اندیشه‌ای وجود دارد که تاریخ عثمانی و ترکیه‌ی امروزی، توجه محققان تاریخی ما را به خود جلب نمی‌کند و سوزهی تاریخ‌نگاری در دوران جدید نمی‌شود. البته این دلایل فکری، ربط مستقیم با وضعیت اجتماعی و فرهنگی و سیاسی این دوران اخیر داشته است و منکر این امر نیستیم.

دکتر صالحی: من مسأله‌ای را مطرح می‌کنم، بعد به این بحث برمی‌گردم. غیر از آن بحث نهادسازی، مسأله‌ی دیگر این است که نسل‌های قبل از ما در مورد تاریخ ایران زحمت زیاد کشیده‌اند، ولی زحمتشان بیش‌تر معطوف به متونی است که در ایران بوده است. یعنی همین الان که داریم بحث می‌کنیم بخش زیادی از منابع دست اول ما به‌ویژه از صفویه به این طرف هنوز منتشر نشده است. به تدریج نهادهایی مثل میراث مکتوب و بنیاد موقوفات افشار و غیره دارند این‌ها را تصحیح و چاپ می‌کنند. بنابراین نسل‌های قبلی بیش‌تر توجه داشتند که میراث مکتوب موجود در کتابخانه‌های داخل ایران را تصحیح و چاپ کنند و بعد بر اساس منابع و متون تازه انتشار یافته، تاریخ ایران را بازخوانی کنند. طبیعی است که در آن موقع مجال کافی برای توجه به منابع تاریخ سرزمین‌های همجوار مثل عثمانی پیدا نمی‌کردند. تازه افراد دانشمندی مثل **مجتبی مینوی** و

من هم مجموعه‌ای از این مجلدات را تهیه کردم و در بنیاد دانشنامه جهان اسلام موجود هست. تاریخ چاپ این‌ها به حداقل شصت سال قبل برمی‌گردد. همین کار را رومانیایی‌ها، بلغارها، صرب‌ها، مجارها و یونانی‌ها نیز کرده‌اند. بنابراین همه‌ی کشورهای که زیر سیطره‌ی عثمانی بودند مراکز عثمانی‌شناسی قوی دارند. برای مثال، بلغارهای بیش از هزاران سند از آرشیو مصر دوره‌ی عثمانی را به کشورشان منتقل کرده‌اند. در این کشورها آکادمی‌های ترک‌شناسی/عثمانی‌شناسی قوی و فعالی وجود دارد. این که چرا ما این قدر ضعیف عمل کرده‌ایم، دلایل مختلفی دارد که باید به تشریح آن پرداخت.

دکتر حضرتی: بسم الله الرحمن الرحیم. از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید ممنونم. مطلبی که دوست عزیزم، **دکتر صالحی**، در مورد اهمیت تاریخ عثمانی فرمودند کاملاً درست است. من می‌خواهم به یک نکته بیش‌تر تأکید کنم. به هر حال تاریخ عثمانی و ترکیه‌ی جدید از جهات مختلف، چه در حیطه‌ی تاریخ جهانی و چه در حیطه‌ی تاریخ اسلامی و چه در ارتباط با تاریخ ایران، اهمیت خودش را دارد. من فکر نمی‌کنم که کسی این را انکار کند. با در نظر گرفتن اهمیت منابع و اسناد موجود در ترکیه‌ی فعلی که در ارتباط با تاریخ جهان یا تاریخ اسلام یا تاریخ ایران هستند، باید بیش از هر همسایه‌ی دیگر و هر کشور دیگر خارجی از حیث تکمیل تاریخ‌نگاری ایران و اسلام به منابع آرشیوی و نسخه‌های موجود در مراکز آرشیوی و کتابخانه‌های ترکیه توجه کنیم. اگر بخواهیم به اهمیت این موضوع پی ببریم می‌توان درباره‌ی دوران‌های مهم تاریخ ایران سخن گفت. برای نمونه، در کشور ما به تاریخ مشروطه توجه زیادی می‌شود. تحقیقات زیادی در این مورد صورت می‌گیرد و آثار متنوعی درباره‌ی تاریخ مشروطه تولید می‌شود. عجیب است که کسانی که در ایران یا خارج از ایران در مورد مشروطه می‌نویسند بدون توجه به آرشیو عثمانی به این کار دست می‌زنند. در حالی که در مورد مشروطه‌ی ایران، میلیون‌ها سند در آرشیو عثمانی وجود دارد و بسیاری از این اسناد دست‌نخورده هستند. و یا در مورد متفکران دوران قاجار که تأثیر بسیاری در تحول ایران داشتند کسی تا کنون با استناد به آرشیو عثمانی پژوهش نکرده است. تمام اسنادی که در مورد مثلاً **میرزا ملکم خان** هست، دست‌نخورده باقی مانده است، و ایضا **مستشارالدوله** و **میرزا سپهسالار** و ... این نکته‌ای است که باید به آن توجه کنیم.



دکتر صالحی:
آن قدر نسل‌های قبل از ما درگیر
بازیابی منابع و متون تاریخی
موجود در ایران بودند که
توجه چندانی به منابع موجود
در کشورهای دیگر از جمله
ترکیه نمی‌کردند

در اختیار خود بگیرند. در دوره‌های مختلف لشکرکشی کردند و زمانی تا نزدیکی قزوین هم پیش آمدند. حالا نمی‌خواهیم محاکمه کنیم و علل و عوامل آن را عنوان کنیم، ولی به هر حال عللی در گذشته‌ی تاریخی ما وجود دارد. وقتی استادان ترک و ایرانی روبه‌روی هم قرار می‌گیرند این مسائل تا حدی آزردهنده می‌شود و بعضی اوقات بحث ناخواسته به آن‌جا کشیده می‌شود که شما چرا این کار را کردید و ما این کار را؟ به هر حال، این نزاع سیاسی در مناسبات فرهنگی تأثیر گذاشته است. اکنون این نزاع سیاسی تمام شده و خیلی وقت است که جنگی بین ما و آن‌ها وجود ندارد. حتی در دوره‌ی معاصر، گاهی سلاطین ایران و ترک با هم در زمینه‌هایی هم‌سو هم بوده‌اند. ولی یک چیز به نظر هنوز تمام نشده است و ایجاد مزاحمت می‌کند و آن هم یک نزاع ایدئولوژیک است که هم‌چنان بین ما و آن‌ها و یا این‌طور بگوییم بین نگاه ما و نگاه آن‌ها دارد. به اعتقاد من، نگاه ترک‌ها به تاریخ یک نگاه تقلیل‌گراست. به این معنا که همه چیز را می‌خواهند ضمن تاریخ ترک قرار دهند و به تاریخ به مثابه یک ابزار ایدئولوژیک نگاه می‌کنند. البته، در زمان آتاترک که دوره‌ی دولت‌سازی بود و ترکیه‌ی جدید در حال شکل‌گیری بود و در حال تعریف یک هویت جدید بودند به گونه‌ای در مورد تاریخ جهان، مثلاً تاریخ روم و هخامنشی، حرف می‌زدند که همگی زیرمجموعه‌ی تاریخ عثمانی می‌رفتند. هرچند این تفکر، یک تفکر درونی نبود؛ یعنی از درون تفکر ترکی بیرون نمی‌آمد. ریشه‌ی این‌ها بعضاً در تفکرات روشن‌فکران روسیه و غیره بود و کسانی که این تفکرات را در اندیشه‌ی ترکان نهادند نویسندگان اروپایی بودند. اکنون هم که با آن‌ها حرف می‌زنیم می‌خواهند هنوز به این تقلیل‌گرایی دامن بزنند. به عقیده‌ی آن‌ها، تاریخ خاورمیانه یعنی تاریخ ترکی و عثمانی، و اصرار دارند که تاریخ ایران را هم در ذیل تاریخ ترکی بگنجانند. چون هم‌چنان آن نگاه ایدئولوژیک به تاریخ در میان مورخان ترکیه وجود دارد. بنابراین آن‌ها می‌خواهند از دل تاریخ، هم پاسخ به دیگران و هم برتری نسبت به دیگران را در بیآورند و این مشکل ایجاد می‌کند و نگاه آکادمیک رنگ می‌بازد. البته این مسأله در دوره‌های مختلف شدت و ضعف داشته و یکسان نبوده است ولی فکر می‌کنم که هم‌چنان ترکان در تاریخ‌نگاری با این معضل روبه‌رو هستند.

کتاب‌ماه تاریخ: به نکات مهمی اشاره شد. اما می‌توان به نحو دیگری نیز این بحث را دید. آیا می‌توان مدعی شد از دوره‌ی پهلوی تا امروز با توجه

امثال این‌ها وقتی به ترکیه می‌رفتند به قصد این‌که منابع عثمانی را پیدا کنند این کار را نمی‌کردند. بلکه به قصد این‌که نسخه‌های ایران و متون فارسی نوشته‌شده در عثمانی را پیدا کنند این مسافرت‌ها را انجام می‌دادند. کم‌این‌که در اثر همین تحقیقاتی که این افراد کردند نسخه‌های زیادی یافت شد و میکروفیلم‌های آن‌ها به ایران انتقال یافت.

کتاب‌ماه تاریخ: فرمایش شما صحیح است اتفاقاً همین نکته باعث ایجاد این پرسش شده که چرا بزرگانی که نام بردید علی‌رغم آشنا بودن به اهمیت تاریخ عثمانی در تاریخ مطالعات تاریخ ایران و اسلام و جهان، همان موقع که برای آوردن این نسخ رفتند به این نکته توجهی نکردند و با نگاهی جامع و بلندمدت به انتقال و تصحیح نسخ نپرداختند.

دکتر صالحی: من فکر می‌کنم آن قدر نسل‌های قبل از ما درگیر بازیابی منابع و متون تاریخی موجود در ایران بودند که توجه چندانی به منابع موجود در کشورهای دیگر از جمله ترکیه نمی‌کردند. ولی در آن کشورهایی که من نام‌هایشان را بردم آن‌ها برای شناساندن تاریخ خودشان دستشان خالی بوده است. گرجستان، بلغارستان، رومانی، مجارستان، صربستان و غیره از حیث منابع دستشان خالی بوده است. منابع آن‌ها بیش‌تر در عثمانی پدید آمده بود. اما ما داشته‌ها و میراث تاریخی مکتوبمان آن قدر قوی است که همین حالا هم بخش زیادی از منابع و متون تاریخی و ادبی و غیره در حال تصحیح است و هر روزه منتشر می‌شود. اما در سال‌های اخیر این مسأله نمود بیش‌تری پیدا کرده است. برای مثال از تاریخ صفوی مطابق این منابع هرچه می‌خواستیم بگوییم تا امروز گفته‌ایم. مگر چند بار می‌شود از عالم‌آرای عباسی یا خلاصه التواریخ در حوزه‌های مختلف مطلب بیرون کشید؟ ما برای این‌که تاریخ صفویه را بازخوانی بهتری کنیم ناگزیریم هم‌زمان با مطالعه‌ی عالم‌آرای عباسی و خلاصه التواریخ، منابعی که هم‌زمان در عثمانی پدید آمده است را هم ببینیم و با هم مقایسه کنیم و از مقایسه‌ی این‌ها یک مطالعه‌ی موردی در یک مقطع زمانی انجام دهیم. این مسأله به نظر من مهم بوده است. نه این‌که نسل‌های قبلی به این موضوع توجهی نداشتند، اتفاقاً آن‌ها توجه داشتند ولی این امکان را نداشتند که آن منابعی که در اختیار خودمان بود را نخوانده بروند منابع دیگری را مطالعه کنند.

دکتر حضرتی: به نظر من دلیل این موضوع تا حدی به پیش‌فرض‌ها و نگرش‌های ما برمی‌گردد. یعنی ما موانعی داشتیم که آن موانع این اجازه را به ما نداده است. انگار یک دریای بزرگ بین ما وجود داشته که این امکان را نداده است با هم مناسبات علمی و فرهنگی برقرار کنیم. البته این وضعیت در آن طرف هم هست. حالا ممکن است شدت و سطحش متفاوت باشد. بنده اعتقاد دارم آن‌ها هم به همان اندازه‌ی ما، آن قدر که تاریخ ایران برایشان اهمیت دارد و در تحولات عثمانی و ترکیه تأثیرگذار بوده، به آن توجه نکرده‌اند. یعنی آن‌جا هم این نقص به صورت جدی احساس می‌شود. اما دلایلیش، به نظر من، متفاوت است. فکر می‌کنم یکی از دلایل این‌که چرا به تاریخ عثمانی و ترکیه توجه درخور نکردیم به چالش‌های سرزمینی برمی‌گردد که همیشه در ذهن ما نسبت به عثمانی و ترکیه وجود داشته است. در گذشته همیشه نزاع، درگیری، تجاوز و تخریب، بیش‌تر از سوی آن‌ها - و گاهی هم از طرف ما - وجود داشت. آن‌ها همیشه سعی می‌کردند قسمتی از سرزمین ما، به‌ویژه آذربایجان را

به ساختار رشته‌ی تاریخ در نظام آموزشی که حول محور تاریخ ایران، آن هم با تعریف خاص برآمده از یک نوع ملی‌گرایی قرن نوزدهمی بنا شده، ما هم دچار تعمیم‌گرایی در تاریخ ایران شده‌ایم؟ مثلاً در مورد سلاجقه‌ی روم - با اینکه اسم‌شان سلاجقه‌ی روم است - دنبال رگه‌های تاریخ ایران، هم از لحاظ سیاسی و هم فرهنگی می‌گردیم. حتی زمانی که می‌خواهیم تاریخ سلجوقیان را بخوانیم آن را در ذیل تاریخ ایران می‌خوانیم. به یک معنا، بنا به این که آن‌ها بر سرزمین ایران حکومت کرده‌اند، آن را ذیل تاریخ ایران مطالعه می‌کنیم. اما ترکان نیز بنا به این که حاکمان از قوم ترک هستند، آن را در ذیل تاریخ حکومت‌های ترکی و تاریخ ترکان مطالعه می‌کنند. به عنوان یک نظر، ما هم مانند ترکان دچار تعمیم‌گرایی شدیم، چرا که ما هم از منظر تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی قرن نوزدهم اروپایی که از دوره‌ی قاجار و پهلوی در ایران الگوی تفکر و تولید متون تاریخی بود به تاریخ گذشته می‌نگریم. به نظر می‌رسد ما هم از آن افق خارج نشده‌ایم. ما هم هنوز موانع ذهنی‌ای داریم که محصول رسوبات و پیش‌فرض‌های فکری است که در این پنجاه شصت سال اخیر شکل گرفته است. نظر شما درباره‌ی این رهیافت چیست؟

دکتر حضرتی: ببینید این نگاه هویت‌محور به تاریخ، همه‌جا هست. نمی‌توانید جایی را پیدا کنید که به تاریخ از زاویه‌ی هویتی نگاه نکنند. این یک نکته. نکته‌ی دوم این که این ناسیونالیست مثبت به تاریخ، باز همه‌جا وجود دارد. در سرزمین‌های مختلف می‌بینید که می‌خواهند از تاریخ، هویت سرزمینی، سیاسی و فرهنگی خودشان را استخراج کنند. این برای ما هم هست و ممکن است در کشور ما هم افرادی به این بُعد توجه ویژه‌ای داشته باشند. در زمان پهلوی‌ها هم وجود داشت؛ یک باستان‌گرایی افراطی با نگاه ناسیونالیستی منفی. اما می‌خواهم نکته‌ای را بگویم. در ترکیه به علت شرایطی که بعد از فروپاشی عثمانی به وجود آمد و ظهور شخصیتی مثل آتاتورک که در قالب یک سرزمین جدید به نام ترکیه توجه خاصی به تاریخ داشت، تاریخ جایگاه خاصی پیدا کرد. او همه‌ی اموال خود را به یک بنیاد زبان و تاریخ ترکیه وقف کرد. در آن‌جا در حوزه‌ی تاریخی کارهای مثبتی انجام شد، ولی اغراق در برتر شمردن هویت ترکی نیز وجود داشت. این مسأله به آن‌جا رسید که ادعا کنند زبان همه‌ی ملل، ریشه در زبان ترکی دارد؛ ریشه در کلمه‌ی خورشید (در زبان ترکی). بعد بگویند که ریشه‌ی تمدن اروپایی در ترکیه است؛ یعنی آن توران‌گرایی که گوگ‌آلپ ارثه داد یا آن آئاتولی‌گرایی که آتاتورک مطرح کرد. البته هیچ یک از این‌ها مبدع این تفکرات نبودند و آن را از اروپاییان

گرفتند. اما این که گفتند ریشه‌ی همه‌ی زبان‌ها در زبان ترکی است و فرهنگ ترکی به همه‌ی فرهنگ‌ها برتری دارد، خیلی اغراق‌آمیز است. ما در ایران به این شدت و غلظت نداریم. بر این اساس، تاریخ ترکیه و عثمانی را هم نوشتند. از مصادیق آن، می‌توانم به اولین کتبی اشاره می‌کنیم که از سال ۱۹۳۶ به این طرف به‌ویژه در مورد دستور زبان ترکی و قواعد دوره‌ی عثمانی و تاریخ ترک نوشته شده است و مبنای آن‌ها چنین رویکردی است. مؤلفه‌های غربی و غرب‌گرایی و مدرن‌گرایی هم در آن غلبه پیدا می‌کند و یک سری واژه‌سازی‌های مجعول شکل می‌گیرد.

دکتر صالحی: نکته‌ای که جناب دکتر فرمودند یعنی این که آن‌ها از تاریخ ترک به عنوان ابزار ایدئولوژیک استفاده می‌کنند کاملاً صحیح است ولی ما اصلاً نیازی به این مسأله نداشته‌ایم. تفاوتی که در ایران و ترکیه است این است که در ترکیه تاریخ بر محور قومیت استوار است، در حالی که در ایران تاریخ بر محور سرزمین استوار شده است. این را من نمی‌گویم خود آن‌ها هم همین نظر را دارند. حالا چرا این گونه است؟ چون ما دارای سرزمینی هستیم با پیشینه‌ی تاریخی چند هزارساله‌ی مشخص، ولی ترکان بعد از نبرد ملازگرد قدم در سرزمین روم یا آئاتولی گذاشتند. یعنی آن‌ها مهمانانی بودند که روم و بیزانس را شکست دادند و وارد آن سرزمین مفتوحه شدند. آن‌ها قومی بودند که از آسیای مرکزی به ایران مهاجرت کردند و بعد از ایران به سوی آئاتولی رفتند. بنابراین، آن‌ها نمی‌توانند مثل ما از سرزمین صحبت کنند. شاید جریان‌های افراطی این را قبول نداشته باشند. ولی جریان‌های منطقی خود معترفند که بعد از نبرد ملازگرد بود که ترکان وارد سرزمین روم شرقی شدند و آرام‌آرام آن سرزمین را تصرف کردند. بنابراین در آن‌جا مدار بر قومیت است نه سرزمین. قوم ترک اصلیت خود را از ترکستان شروع می‌کند. مدار تاریخ‌نگاری‌شان قوم ترک است. ولی در این‌جا مدار تاریخ‌نگاری بر سرزمین است. ما تعمیم نمی‌دهیم زیرا به قول معروف چیزی که عیان است چه حاجت به بیان است. تاریخ فرهنگی ما بسیار گسترده‌تر از تاریخ جغرافیایی ما است. اگر کشوری گستره‌ی فرهنگی وسیع‌تری نسبت به قلمرو جغرافیایی‌اش داشته باشد این نشان می‌دهد که در طول تاریخ، جغرافیای آن محدود شده است. فرهنگ ایران از آسیای مرکزی و هند گرفته تا آئاتولی و غیره، جاری و ساری است. اگر ما در تاریخ، از سلجوقیان آئاتولی بحث می‌کنیم نمی‌خواهیم به آن‌جا دست‌اندازی کنیم. سلجوقیان آئاتولی - به گفته‌ی مورخان ترک - ادامه‌ی سلجوقیان

دکتر حضرتی:

توران‌گرایی که گوگ‌آلپ ارثه داد یا آن آئاتولی‌گرایی که آتاتورک مطرح کرد. البته هیچ یک از این‌ها مبدع این تفکرات نبودند و آن را از اروپاییان گرفتند

عثمانی و ترکیه

دکتر صالحی:

دکتر ایلیز ارتابلی معتقد است همانطور که پایه‌ی تاریخ اروپا یونان است، پایه‌ی تاریخ ترکیه هم ایران است یعنی تاریخ ترکیه ادامه تاریخ ایران است

عثمانی و ترکیه

بزرگ است. یعنی خود آن‌ها هم چنین اعتقادی دارند. کسی نمی‌تواند سلجوقیان آناتولی را مطالعه کند و بفهمد، مگر این که سلجوقیان بزرگ را که در ایران شکل گرفتند مطالعه کرده باشد. کسی نمی‌تواند تاریخ ایلیخانسی را در آناتولی بفهمد، مگر این که مرکز ثقل این‌ها را که در ایران بود بفهمد. بنابراین، ما نه نیازی به استفاده‌ی ایدئولوژیک از تاریخ داریم و نه استفاده‌ی ابزاری از تاریخ. آن‌ها از مفهوم قومیت برای همین منظورها استفاده می‌کنند، چون بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی دچار یک نوع حقارت شدند. امپراتوری با آن عظمت، فروکاسته شد به یک کشور به نام ترکیه. از دل امپراتوری عثمانی ده‌ها کشور بیرون آمد که یکی از آن‌ها ترکیه است. ما دچار چنین حقارت و شکستی نشدیم که بخواهیم به چیز دیگری متوسل شویم که به نوعی جبران مافات کنیم. بنابراین، تاریخ ناسیونالیستی افراطی ترک‌ها تا حد زیادی جبران این شکست است.

دکتر حضرتی: دوستان نکات درستی را اشاره کردند تحولات تاریخی آن‌ها متفاوت از ما بوده است. البته لازم است خاطر نشان کنم که محققان ترک در دوره‌ی جدید، این نگاه که حضور ترکان در آناتولی به بعد از نبرد ملازگرد برمی‌گردد را قبول ندارند. این گونه نبوده که ایده‌ی محوریت قومیت ترکان در تألیف تاریخ، به یک گروه افراطی محدود شود. بلکه این یک تفکر سیاسی و حکومتی بوده است. در واقع آناتولی گرای و قبل آن، توران‌گرایی، برآمده از یک جریان سیاسی است. آناتولی‌گرایی و توران‌گرایی می‌خواهند ریشه‌ی ترکان را از حیث سرزمینی مشخص کنند و این که ترکان از کجا آمده‌اند. ضیاء گوک‌آلپ که به نوعی تئوریسین آتاتورک هم بود در دوره‌ی شکل‌گیری ترکیه‌ی جدید توران‌گرایی را مطرح کرد و گفت خاستگاه تاریخی ترکان در ناحیه‌ی توران در آسیای مرکزی است. سعی کردند با استفاده از شواهد تاریخی، تاریخ ترکان قدیم را از آن‌جا شروع کنند. کتیبه‌ی اورخون را به تامسون دانمارکی دادند تا برایشان بخواند و ترجمه کند. ترجمه‌ی غلطی که پارتلد از آن ایرادهای بسیاری گرفت و حتی خود ترکان هم از آن ایراد گرفتند. زمانی که این را مطرح کردند اصلاً حواسشان نبود که دارند حضور خودشان را به عنوان یک قوم دارای سابقه‌ی تاریخی در آناتولی زیر سؤال می‌برند. نخستین افرادی که بر روی این مدعا دست گذاشتند ارامنه بودند. آن‌ها گفتند: شما که ریشه‌ی قدیمی و تاریخی‌تان این‌جا نبوده و بعداً آمدید. ما این‌جا بودیم و این‌جا متعلق به ما بوده است. آتاتورک برای حل این مسأله، آناتولی‌گرایی را مطرح کرد و گفت هیتی‌ها ریشه‌ی تاریخی ما هستند و ریشه‌ی تاریخی ما همین شهر آنکارا است و ما از جای دیگر نیامده‌ایم.

بلکه بقیه از جاهای دیگر آمده‌اند. معضلی وجود دارد که نمی‌توانند برای خودشان حل کنند. چرا که آن‌ها در حال ایجاد تاریخی برای خودشان هستند، نه این که واقعیت تاریخی گذشته را کشف کنند. ما اصلاً نیازی به ایجاد تاریخ نداریم، بلکه مشغول تحقیق علمی در مورد آن هستیم. این معضل در آن‌جا وجود داشت و همیشه برای آن‌ها در تولید متون تاریخی دردسرساز بوده است. یک نکته را عرض کنم که چرا آن‌ها به تاریخ ایران توجه نکردند یا کم توجه کردند. من و آقای دکتر با هم مدتی در آن‌جا بودیم. یک مدت هم من تنها برای کار خودم در حوزه‌ی مشروطه آن‌جا بودم. در آن‌جا جست‌وجو کردیم که آن‌ها چه مقدار در حوزه‌ی مشروطه‌ی ایران کار کرده‌اند. به هر حال یکی از اتفاقات مهم آن زمان، انقلاب مشروطه‌ی ایران و تأثیرات و تأثرات آن در تحولات عثمانی است. هیچ مورد درست و حسابی پیدا نکردیم که بر روی این موضوع کار کرده باشند. به نظرم مشکلی هست. در مرز عثمانی مشروطه اتفاق می‌افتد و در روزنامه‌ی اختر و جاهای دیگر آن‌جا بازتاب پیدا می‌کند و برای عبدالحمید این اتفاق مهم است ولی بعدها به آن توجهی نمی‌شود. چند رساله‌ی کم‌اهمیت در این رابطه پیدا کردم، ولی کتاب جدی ندیدم. به تاریخ صفویه توجه کرده‌اند، ولی آن هم به دلیل اهمیت آن در تاریخ خودشان، و از یک زاویه‌ی خاص و ویژه که بتوانند به پرسش‌هایی پاسخ دهند. به نظرم این عدم توجه آن‌ها یک واکنش دفاعی است. آن‌ها همیشه از این مسأله رنج می‌برند که تاریخشان ذیل تاریخ ایران قرار می‌گیرد و دوست ندارند به این بال و پر دهند. بحث سلجوقیان ایران و تأثیر فرهنگ ایرانی در تاریخ سلاجقه‌ی روم و این که دیوان‌سالاری آن‌ها ایرانی است و کتاب‌ها فارسی است و در دوران عثمانی هم همین وضعیت ادامه دارد. بنابراین، همیشه فکر می‌کردند که تحت تأثیر یا زیر سایه‌ی فرهنگ و تاریخ ایران قرار دارند و به نظر من، تعمدی وجود داشت که خودشان را به ندیدن بزنند. نکته‌ی دیگر این که در دوران مدرن، یعنی در دوره‌ی ترکیه، این مسأله ادامه پیدا می‌کند. آثار مختلفی نوشته می‌شود ولی کم‌ترین توجه به تاریخ ایران است. این به جهت توجه خاص به غرب است. دوست ندارند ایران را ببینند و نمی‌بینند ولی همواره غرب را می‌بینند. یعنی برای آن‌ها تاریخ آمریکا خیلی مهم‌تر است؛ چون آن‌ها ذیل مدرنیته می‌بینند.

دکتر صالحی: حدود ده سال پیش که سفری چندماهه به ترکیه داشتم گاه در گفت‌وگو‌هایی که با برخی از دانشجویان ترک داشتم به نکات جالبی برمی‌خوردم. از جمله روزی یک دانشجوی ترک در حین گفت‌وگو

دکتر حضرتی:

مسأله‌ای که وجود دارد ما هم در متون عثمانی توجه ویژه به ایران را می‌بینیم. در یک زمان، این توجه بسیار شدید بود و به خاطر نفوذ فکری و فرهنگی ایرانیان حتی زبان تاریخ‌نگاری آن‌جا فارسی بود

بگویید ترک بود یعنی تحریف تاریخ. در خصوص مطالعات ایرانی در ترکیه یک نکته نیز باید بگویم و آن این‌که، در ترکیه در چند دهه‌ی گذشته درباره‌ی روابط ایران و عثمانی کارهای ارزشمند و درخور توجهی صورت گرفته است. برای نمونه یکی از استادان برجسته به نام بکیر کوتوک اوغلو در خصوص یک مقطع کوتاه از تاریخ روابط ایران و عثمانی در دوره‌ی صفوی کتاب ارزشمندی نوشته است. نویسنده برای نوشتن این اثر عمدتاً به منابع و اسناد خطی منتشرنشده مراجعه کرده است. بسیاری از منابع مورد استفاده‌ی او هنوز منتشر نشده است. امتیاز دیگری که ترک‌ها نسبت به ما دارند این است که در چند دانشگاه ترکیه تا مقطع دکتری، زبان و ادبیات فارسی تدریس می‌شود. همین فارغ‌التحصیلان زبان فارسی، یک نقطه‌ی قوت برای آن‌ها است و بزرگ‌ترین مشکل ما، عدم تسلط به زبان ترکی است. بنابراین دانستن زبان فارسی برای آن‌ها امتیاز مهمی است.

کتاب‌ماه تاریخ: فکر می‌کنم ابعاد موضوع در سطح مناسبی واکاوی شد. می‌توان این رویکرد درباره‌ی تاریخ‌نگاری دوره‌ی عثمانی را درباره‌ی تاریخ ایران نیز طرح کرد. آیا ما در دوران عثمانی، متنی درباره‌ی تاریخ ایران داشتیم که مورخان عثمانی نوشته باشند؟ یا درباره‌ی تاریخ عثمانی که در دربار صفویه نوشته شده باشد؟

دکتر صالحی: از دوران صفویه به بعد، مورخین ایرانی اساس کارشان را بیش‌تر تاریخ ایران قرار دادند. ولی نکته‌ی جالب این است که در کتابخانه‌های ایران نسخه‌های متعددی از هشت بهشت بدلیسی وجود دارد. در دوران صفویه با یک مسأله‌ای مواجه بودند و آن این‌که نمی‌دانستند که تاریخ عثمانی چیست و چون خودشان دست به تألیف اثر مستقلی درباره‌ی صفویه نزده بودند، کتاب بدلیسی به یک اثر مرجع تبدیل شده بود. به همین دلیل ده‌ها نسخه‌ی خطی از هشت بهشت با کیفیت عالی در کتابخانه‌های ایران وجود دارد. حتی کتاب روضه‌الانوار عباسی که خیلی مفصل است چند فصل از هشت بهشت را آورده است. اما در عثمانی دست‌شان باز بود. آن‌ها در تاریخ‌های عمومی که می‌نوشتند به تاریخ ایران قبل و بعد از اسلام می‌پرداختند. برای مثال بخش مهمی از کتاب همراه الادوار تاریخ ایران است. مورخان عثمانی هنگام نوشتن تاریخ‌های عمومی، تمام تاریخ ایران را از دوران باستانی می‌نوشتند؛ از پیشدادیان و کیانیان گرفته تا سلسله‌های بعد از اسلام که آخرین آن‌ها صفویان بودند. چرا؟ چون وقتی می‌خواستند تاریخ عثمانی را بنویسند قبل از آن سلجوقیان بودند، قبل از آن‌ها خوارزمشاهیان، قبل از آن‌ها غزنویان

به من گفت: «آتاترک به ما گفته پشت‌سرتان چیزی نیست.» پشت‌سرت یعنی شرق. علت این‌ها به مرز شرقی که ما باشیم توجه نکردند این است. نکاتی که دکتر حضرتی گفتند درخور توجه است. اما در عین حال که در گذشته در حوزه‌ی مطالعات و تحقیقات درباره‌ی ما ضعیف بوده‌اند، اما بعضاً زیرکانه هم کار کرده‌اند. در تحقیقات شاید کاری نکرده باشند ولی بیش‌تر منابع و متون ادبی و تاریخی ما را به ترکی ترجمه کرده‌اند. چون می‌دانستند تاریخ‌شان در دل تاریخ ماست. سال گذشته در کتابخانه‌ی مجلس مراسم رونمایی قرآنی بود که نسخه‌ی خطی آن متعلق به موزه‌ی توطقایی سرای استانبول است. یکی از سخنرانان مراسم رئیس موزه‌ی توطقایی سرای، جناب دکتر ایلیز ارتایلی بود. ایشان مورخ و تاریخ‌پژوه برجسته‌ای هستند. کارهای ارزشمندی هم تا کنون منتشر کرده‌اند. او در قسمتی از صحبت‌هایش به صراحت گفت که نسبت تاریخ شما با ما، مثل نسبت تاریخ اروپا با یونان است. همان‌طور که پایه‌ی تاریخ اروپا یونان است پایه‌ی تاریخ ترکیه هم ایران است و این عین عبارتی است که به کار برد. یعنی تاریخ ترکیه ادامه‌ی تاریخ ایران است. خودشان این را یقین دارند، اما سیاست و فکر ترک‌گرایی که دارند مانع از بیان برخی از حقایق تاریخی می‌شود. اخیراً مدخلی می‌نوشتم در مورد مورخ و دانشمند بزرگ عثمانی به نام خواجه سعدالدین افندی. پدر خواجه به نام حسن جان جزو هزار عالم و دانشمند و نویسنده، هنرمند و صاحب حرفه بودند که توسط سلطان سلیم بعد نبرد چالدران به استانبول برده شدند. اصل و نسب خواجه افندی به یک خانواده‌ی ایرانی اهل اصفهان می‌رسد. در همه‌ی منابع تاریخ عثمانی و نیز در همه‌ی پژوهش‌های تاریخی جدی به این نکته تصریح شده است که خواجه سعدالدین افندی از یک خانواده‌ی اصفهانی بوده است. با این حال اخیراً به یک رساله‌ی دکتری برخوردیم که تصحیح منشآت خواجه بود. مصحح در مقدمه‌ی مفصل خود، برخلاف نص صریح منابع قدیم و جدی به غلط اظهار داشته بود که «خواجه از یک خانواده‌ی ترک اصفهانی بود». من نمی‌دانم ایشان این نکته را از کجا کشف کرده است؟ در حالی که همه‌ی منابع اشاره داشته‌اند که وی از یک خانواده‌ی اصفهانی بود، این دانشجوی دکتری تاریخ در رساله‌ی خود مطلب را جعل کرده است. آیا در جلسه‌ی دفاع ایشان، دو نفر نبودند که منابع را بیاورند و به دانشجویی که در آینده در دانشگاه تاریخ درس خواهد داد نشان بدهند و بگویند که چرا دست به تحریف تاریخ می‌زنی؟ منابع به صراحت می‌گویند خواجه از یک خانواده‌ی اصفهانی بود، دیگر نمی‌گویند فارس بود یا ترک بود یا کرد بود. ولی این‌که شما

دکتر صالحی:

تلقی مورخان عثمانی راجع به ایران یکسان نیست. باید دوره به دوره و در یک دوره، مورخ به مورخ بحث شود. مثلاً دوره‌ی شاه اسماعیل با دوره‌ی شاه عباس خیلی فرق می‌کند. اگر روابط دو کشور خصمانه بود، قلم مورخان نیز بسیار تند بود. و اگر روابط بین دو کشور دوستانه بود نوع نگارش تاریخ تفاوت می‌کرد

عثمانی و ترکیه

متن جدی به آن نگاه کرد. البته در آن دوره طبیعی است و نمی‌توان انتظار داشت ایران و عثمانی برای یکدیگر به عنوان موضوع مستقل قابل توجه و اهمیت بوده باشند. برای ایرانی‌ها عثمانی اهمیت دارد از این جهت که روی ایران اثر دارد. به‌خصوص که تاریخ‌نگاری، حکومتی است و تاریخ‌نگار، در خدمت حکومت است. در هر دو طرف این‌گونه است. اما مسأله‌ای که وجود دارد ما هم در متون عثمانی توجه ویژه به ایران را می‌بینیم. در یک زمان، این توجه بسیار شدید بود و به خاطر نفوذ فکری و فرهنگی ایرانیان حتی زبان تاریخ‌نگاری آن‌جا فارسی بود. در یک ویژه‌نامه‌ی مجله دانشکده ادبیات، یکی از اساتید عزیز، نویسندگان ایرانی نام‌برده در کتاب الشقایق النعمانیه را استخراج کرد. حدود ۴۰۰ نفر از آن‌ها، شخصیت‌های ایرانی بودند. بنابراین حضور ایرانیان در آن‌جا پررنگ است.

دکتر صالحی: در دوران قاجار - همان‌طور که اشاره کردید - چندین کتاب و رساله راجع به تاریخ عثمانی ترجمه و تألیف شده است. اغلب از زبان‌های اروپایی و ترکی ترجمه شده‌اند. به هر حال، کار تاریخی

و همین‌طور به عقب می‌رفتند. به همین دلیل بخش اصلی تاریخ‌های عمومی که در عثمانی تولید شده تاریخ ایران است. ولی ما در تاریخ‌هایی که در دوران صفویه و قبل از آن می‌نوشتیم نیازی نداشتیم که به آن‌جا بپردازیم. بنابراین ما تاریخ ایران را از دوران باستان شروع می‌کردیم و به مثلاً صفویه یا زندیه می‌رسیدیم. فقط در دوران صفویه یکی دو کتاب مثل احسن التواریخ هست که در آن‌ها یکی دو فصل راجع به عثمانی نوشته شده است. ولی در بخش عمده‌ای از تاریخ‌های عمومی نوشته شده در دوره‌ی عثمانی، به تاریخ ایران به تفصیل پرداخته شده است.

دکتر حضرتی: بنده هم موافقم. در کتابخانه‌ی مجلس یکی دو نسخه داریم با عنوان تاریخ آل عثمانی، که ایرانیان نوشته‌اند و تاریخ تألیف آن‌ها اواخر دوران ناصری است. ولی نسخ قابل توجهی نیستند. مثلاً یکی از نسخه‌هایی که این عنوان را دارد نوشته‌ی یکی از کارشناسان نظامی قاجاری است که به آن‌جا رفته و وضعیت آن‌جا را دیده و نوشته است و بیش‌تر هم در مورد مسائل نظامی است. ولی اسم آن را «تاریخ عثمانی» گذاشته که این عنوان دربردارنده‌ی آن محتوا نیست و نمی‌شود به عنوان



نظام‌مندی صورت نگرفته است. ولی باز جای شکرش باقی است که در دوران ناصری به‌ویژه با توجه به علاقه‌ی ناصرالدین شاه به تاریخ عثمانی ترجمه‌هایی هم از زبان‌های اروپایی و ترکی انجام شده که برجسته‌ترین آن‌ها تاریخ امپراطوری عثمانی اثر هانر پورگشتال است که از فرانسه ترجمه شده است. ولی غیر از آن، کتابچه‌های دیگری هم هست که اخیراً در یکی از شماره‌های پیام بهارستان به صورت نسخه‌برداری چاپ شده است. اما به تاریخ عثمانی به صورت مستقل پرداخته نشده است.

کتاب‌ماه تاریخ: به نظر می‌رسد از همین زاویه می‌توانیم مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری عثمانی درباره‌ی ایران را بررسی کنیم. یعنی این که تاریخ ایران را چگونه می‌بیند. به لحاظ دینی ایرانیان، شیعه و آن‌ها، اهل سنت هستند. ولی زمانی که این عقاید در یک فضای سیاسی قرار می‌گیرند شاهد چه وضعیتی در ارائه‌ی تصویر ایران در متون تاریخ‌نگاری عثمانی هستیم؟

دکتر صالحی: این سؤال یک سؤال کلیدی است. تلقی مورخان عثمانی راجع به ایران یکسان نیست. باید دوره به دوره و در یک دوره، مورخ به مورخ بحث شود. مثلاً دوره‌ی شاه اسماعیل با دوره‌ی شاه عباس خیلی فرق می‌کند. اگر روابط دو کشور خصمانه بود، قلم مورخان نیز بسیار تند بود. و اگر روابط بین دو کشور دوستانه بود نوع نگارش تاریخ تفاوت می‌کرد. حتی وقتی مورخ در یک دوره کتابی می‌نوشت، نوع رابطه در طول دو سه سال در نوشتار او تأثیر می‌گذاشت. مثلاً القایی که برای شاه محمد خدابنده به کار می‌برد بسیار تحقیرآمیز بود، ولی برای شاه عباس القاب احترام‌آمیزی به کار می‌برد. در آغاز، تمام توجه عثمانی به اروپا بود. ظهور دولت صفویه سم مهلکی بود که به کام دولت عثمانی ریخته شد. بعد از ظهور صفویه، دولت عثمانی صفویه را تهدیدی بزرگ برای جهان اسلام - که خود را مرکز آن می‌دانست - و مانع بزرگی برای گسترش فتوحات خود می‌دانست. ظهور صفویه برای دولت عثمانی فقط یک مسأله‌ی خارجی نبود. چون بلافاصله بعد از تشکیل دولت صفویه، آن‌ها تبدیل به یک مشکل بزرگ داخلی شدند. یعنی تبلیغ ایدئولوژی صفوی در آناتولی که در پی آن شورش‌های عدیده‌ای به وجود آورد. ظهور صفویان موجب بروز بحران در قلمروی داخلی عثمانی شد. از این رو عثمانی‌ها مدعی بودند که صفویان زیاده‌خواه هستند و به مرزهایی که دارند قائل نیستند و درصدد تبلیغات ایدئولوژیک خودشان در آناتولی هستند. این ایدئولوژی اتفاقاً اسباب جلب عشایر ترکمن را فراهم کرد و چنان آن‌ها را شیفته‌ی خود نموده بود که از تمام موانع عبور می‌کردند و خودشان را به اردبیل می‌رساندند؛ عثمانی‌ها در مواجهه با تبلیغات

صفویان متوسل به ضدتبلیغ شدند. تبلیغات صفویه با ضدتبلیغ عثمانی ماهیت روابط و تاریخ‌نگاری طرف مقابل را شکل می‌دهد.

دکتر حضرتی: همان‌طور که دکتر صالحی فرمودند نمی‌شود یک قضاوت واحد کرد و تصویر یکپارچه و یکدستی از نوع نگاه تاریخ‌نگاری عثمانی درباره‌ی ایران ارائه کرد. ولی به نظرم می‌شود این را در دوران‌های مختلف، متفاوت دید. بدون تردید، در دوران صفویه نگاه‌ها یکسان است یعنی آن‌ها ما را از حیث فرهنگی در تاریخ‌نگاریشان قوم متمدنی می‌دانند ولی از حیث اعتقادی رافضیان مزاحمی می‌دانند که اجازه نمی‌دهند امپراتوری عثمانی به توسعه‌ی خودش ادامه دهد. یا از حیث اقتصادی، مراوده و برقراری ارتباطات بیش‌تر با این سرزمین را توصیه می‌کنند و از این حیث نگاه مثبتی دارند. یک زمان هم فضای سیاسی آن قدر غلبه می‌کند که مسائل دیگر را تحت شعاع قرار می‌دهد. اما اگر این نوع رویکرد را با دوران قاجار مقایسه کنیم یافته‌های دیگری خواهیم داشت. در دوران قاجار وقتی بحث غرب مطرح شد شکاف عمیقی بین نگاه نخبگان فکری و نگاه نخبگان سیاسی نسبت به عثمانی‌ها ایجاد شد. یعنی نخبگان فکری ما با نگاه مثبت به تحولات عثمانی نگاه می‌کردند و حتی زمانی که در ایران تحت فشار بودند به آن‌جا پناه می‌بردند، انجمن تشکیل می‌دادند و روزنامه راه می‌انداختند. اما برعکس، در نوشته‌های رسمی و حکومتی دوران قاجاری وقتی که تحولات مشروطه‌ی اول و دوم عثمانی را می‌خواهند توصیف کنند بسیار حداقلی نگاه می‌کنند و اصلاً مسکوت می‌گذارند. یعنی حتی روزنامه‌ی اختر را در ایران مسکوت می‌گذارند چون تاریخ‌نگاری این‌جا تاریخ‌نگاری رسمی است. ولی وقتی که مدحت پاشا آن‌جا به قتل می‌رسد در مکتوبات و تاریخ‌نگاری رسمی قاجاریه جشن می‌گیرند و به آن آب و تاب می‌دهند. جالب است که بلافاصله برابرسازی می‌کنند و می‌گویند مدحت پاشا یکی بود مثل میرزا سپهسالار. یعنی تحولات فکری و اصلاحی را در ایران و بین نخبگان حکومتی بسیار حداقلی می‌بینند. برعکس نخبگان فکری تحول‌خواه این تحولات را پررنگ می‌کنند و حتی به آن استناد می‌کنند. اما در مورد تاریخ‌نگاری رسمی باید به صورت موردی صحبت کرد. نمی‌شود یکسان دید. در دوران ترکیه‌ی جدید، وقتی که باشگاه روشن‌فکران راه افتاد یا دایره‌المعارف اسلام نوشته شد، از یک زاویه به تاریخ ایران نگاه مثبتی شد و آن هم از نوع اسلامی بود. چون در آن مقطع که باشگاه روشن‌فکران شکل می‌گیرد، تاریخ ایران را ذیل تاریخ اسلام می‌بینند و آن زمان، زمانی است که به تاریخ اسلام هم نگاه مثبتی دارند. دلیلش هم ظهور

دکتر حضرتی:

نمی‌شود یک قضاوت واحد کرد و تصویر یکپارچه و یکدستی از نوع نگاه تاریخ‌نگاری عثمانی درباره‌ی ایران ارائه کرد. ولی به نظرم می‌شود این را در دوران‌های مختلف، متفاوت دید. بدون تردید، در دوران صفویه نگاه‌ها یکسان است یعنی آن‌ها ما را از حیث فرهنگی در تاریخ‌نگاریشان قوم متمدنی می‌دانند ولی از حیث اعتقادی رافضیان مزاحمی می‌دانند که اجازه نمی‌دهند امپراتوری عثمانی به توسعه‌ی خودش ادامه دهد

مذهبی استفاده می‌کردند که بگویند شما دارید برای کسانی سینه چاک می‌کنید که رافضی، ملحد و زندیق و گمراه هستند و دین شما را بر باد می‌دهند. این سه کلیدواژه را به کار می‌برند که در ذیل آن سبب تا کلید واژه‌ی دیگر هم است. برای مثال القابی که برای پادشاه صفوی به کار می‌بردند از این قرار بود: شاه گم کرده راه، شاه روباه‌صفت، شاه ملعون. از این قبیل القاب توهین‌آمیز را مکرر در آثارشان به کار می‌بردند. اخیراً یکی از منابع مهم عثمانی به نام تاریخ سلانیک‌ی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. این اثر برای شناخت بخشی از تاریخ ایران دوره‌ی صفویه مهم است. نویسنده‌ی این اثر در اشاره به صفویان دقیقاً از همان روش ضدتبلیغی استفاده کرده است. او در اشاره به لشکر عثمانی از تعبیر «اردوی اسلام» و در اشاره به لشکر صفویان از تعبیر «اردوی ملاعین» استفاده می‌کند. سربازان عثمانی را بهادران اسلام می‌نامد و سربازان صفوی را اعدای دین. پادشاه عثمانی را پادشاه دیندار و پادشاه صفوی را پادشاه ضلالت‌آئین می‌نامد. در مورد سربازانی که از عثمانی کشته می‌شوند می‌گوید که این‌ها به دار بقاء، دارجان، دار عقبا، دار نعیم رفتند، ولی در مورد سربازان کشته‌شده‌ی صفوی می‌گوید که به جهنم و دوزخ رفتند. یا مثلاً برای عثمانی‌ها می‌گوید شربت شهادت نوشیدند. تعبیری که برای صفویان به کار می‌برد از این قبیل است: تیغ کافر، حرام‌زاده، حرامی‌ها، حرامی‌های بدبذاد، دارالحرب، دشمن دین مبین، ظالم بی‌دین، کفار خاکسار، کفار لعین، کفار ملاعین، ملاعین مشرکین، مرتد و الی آخر. این کتاب در یک دوره‌ی تنش سیاسی نظامی بین دو طرف نوشته شده است. در این دوره‌ی تنش، هیأت‌های زیادی هم بین دو کشور رد و بدل شده است. مخصوصاً هیأت‌های بسیاری از ایران به عثمانی رفته‌اند که سلانیک‌ی به عنوان میزبان و مهماندار در این رفت و آمدها حضور داشته است. من تمام این‌ها را در مقدمه‌ی کتاب توضیح داده‌ام. سلانیک‌ی اغلب در هنگام حضور ایلچیان ایران در دیوان همایون شخصاً حضور داشت. وی گاهی با بدترین اوصاف ایلچی‌های ایران را وصف کرده است. مثلاً درباره‌ی یکی از ایلچیان به نام شاه قلی، ضمن گزارش استقبال از او، با لحنی توهین‌آمیز می‌نویسد: لیکن در مخلوق خدا مثل طایفه قزلباش نیکی ندان فصول بی‌انصاف کفارالتممه و طایفه‌ی بدبخت باز اینها هستند». ببینید در یک سطر چند صفت منفی برای یک ایلچی صفوی به کار می‌برد. به این هم اکتفا نمی‌کند و می‌گوید: «جمیع افعال و احوالشان مثل مذهبشان است». می‌بینید که نگاه مذهبی محل منازعه‌ی شدید عثمانی‌ها با صفویان است. در مورد مذهب یک پرائتیز باز می‌کند و می‌نویسد: «همانا حق تعالی وجود ناپاک آن‌ها را از صحیفه‌ی

کمونیسست است. برای این که بتوانند مقابل جریان مارکسیستی مقاومت کنند در تاریخ‌نگاری به اسلام توجه ویژه‌ای نشان می‌دهند. آن‌جاست که به تاریخ ایران هم ذیل تاریخ اسلام توجه ویژه‌ای می‌شود.

کتاب‌ماه تاریخ: با تشکر از دکتر حضرتی که تا این جای مباحث در خدمتشان بودیم. سؤال بعدی را از دکتر صالحی می‌پرسیم که هم‌اکنون مشغول ترجمه و معرفی متون تاریخ‌نگاری عثمانی در ایران هستند. آیا نوع نگرش‌های موجود در تاریخ‌نگاری عثمانی متأثر از شرایط سیاسی است که در دوره‌های مختلف تاریخی متفاوت است؟

دکتر صالحی: بله همین‌طور است. در این دوره امپراتوری عثمانی در اوج خود بود و در حال درنوردیدن مرزهای غرب بود. تا بالکان رفته بود و همین‌طور می‌خواست ادامه دهد. ولی پیدایش صفویه یک چالش بزرگ بر سر راه عثمانی قرار داد. این که امپراتوری عثمانی مرکز جهان اسلام است را به چالش کشید. و این که صفویه خود یک معضل داخلی برای عثمانی شد و آناتولی را به هرج و مرج کشید. از جمله بروز شورش‌های داخل آناتولی که اغلب منشأ خارجی داشت. بنابراین عثمانی‌ها ناچار بودند با معضل مرزهای شرقی کنار بیایند. به این جهت سه گروه وارد عمل شدند. یک گروه نظامیان که قصدشان ریشه‌کن کردن صفویان بود. سلیم وقتی لشکر کشی را آغاز کرد گفت هدف من ریشه‌کن ساختن اوضاعی است که شاه اسماعیل راه انداخته است. غیر از طیف فرماندهان نظامی، طیف دیگر علما و شیخ‌الاسلام‌ها بودند که پشت سر هم فتوا صادر می‌کردند. آن‌ها سرزمین ایران را دارالحرب می‌دانستند و مذهب صفویان را که به نظرشان قزلباشی‌گری بود نپسند می‌کردند. طیف سوم، مورخان بودند که در کار توجیه این دیدگاه فکری و این رفتار نظامی دست به قلم می‌شدند و آثاری پدید می‌آوردند که اگر به درستی شناخته شود تلقی عثمانیان از تاریخ ایران به خوبی شناخته خواهد شد. رفتاری که عثمانی‌ها در پیش گرفتند رفتار ضدتبلیغی بود. آن‌ها برای ضدتبلیغ به حربه‌های مذهبی دست زدند. به خاطر همین، اقدام به برچسب‌سازی کردند. رافضی و ملحد و زندیق سه اصطلاحی است که این مورخان دائماً به کار می‌برند. صفویان و قزلباش‌ها را رافضی می‌گویند. این سه تعبیر اصلی را برای کل ایدئولوژی صفویه به کار می‌برند. در آناتولی با نوشتن آثاری دائماً با در پیش گرفتن سیاست ضدتبلیغ تلاش می‌کردند تا وجهه‌ی صفویان را تخریب کنند. حتی یک زمان مرزها را بستند، ولی مریدان سینه‌چاک صفوی از دل آناتولی تا شام، مال و اموال را جمع می‌کردند و به اردبیل می‌رفتند که پابوس این‌ها شوند. بنابراین برای این که این‌ها را تحت تأثیر قرار دهند از ابزارهای

دکتر صالحی:

اخیراً یکی از منابع مهم عثمانی به نام تاریخ سلانیک‌ی به زبان فارسی ترجمه و منتشر شده است. این اثر برای شناخت بخشی از تاریخ ایران دوره‌ی صفویه مهم است. نویسنده‌ی این اثر در اشاره به صفویان دقیقاً از همان روش ضدتبلیغی استفاده کرده است

عثمانی و ترکیه

عالم به شمشیر اهل اسلام (یعنی عثمانی) حک کرده و آن دیارها را از دستشان گرفته و ساکن اهل اسلام فرماید و جناب باری و آل عثمان میسر و مقدر فرماید که آن ممالک را با اهل سنت و جماعت مالامال نمایند. آمین بحرمت سید المرسلین.» مراد مورخ از چنین تعبیری چیست؟ وقتی که چنین تعبیری را از قلم یک مورخ عثمانی می‌خوانید به این نکته پی می‌برید که مورخان عثمانی نسبتشان با ما یک نسبت ارضی و مرزی و یک تلقی جغرافیایی نبوده است. بلکه از نظر آن‌ها مفهوم مرز جنبه‌ای کاملاً دینی داشته است. چرا؟ آن‌جا را می‌گفتند دارالاسلام و این‌جا را دارالحرب می‌نامیدند و زمانی که مورخان عثمانی از مرزهای عثمانی و اروپا بحث می‌کنند می‌گویند مرزهای اسلام و کفر، این‌جا کفر یعنی مسیحیت. و وقتی درباره‌ی مرزهای عثمانی و صفویان بحث می‌کنند دوباره می‌گویند مرزهای اسلام و کفر. یعنی این‌جا هم دارالحرب است. دارالحرب یعنی چی؟ یعنی در آن‌جا می‌شود جهاد کرد و خون مردم را ریخت و اموالشان را به غارت برد. چرا؟ چون از دید آن‌ها صفویان به مذهبی اعتقاد دارند که مذهب درستی نیست. بنابراین مرتد و از دین خارج شده هستند. یکی دیگر از رساله‌هایی که به تازگی معرفی کرده‌ام رساله‌ای است به نام تبریزیه که گزارش لشکرکشی عثمانی به تبریز است. جالب است که اشعار فارسی این رساله بیش از اشعار ترکی است. نویسنده در بیتی فارسی درباره‌ی حلال و مباح بودن جان و مال مردم تبریز چنین گفته است: «رافضی کشتن به دل نارد مال / مال شیعی هست بر سنی حلال». همین نویسنده در رساله‌ی تبریزیه از شاه محمد خدابنده با این تعبیر یاد کرده است: شاه شیطان سپاه، شاه نایبانی پر ستم، شاه شیطان عیان شب نشان، شاه کور، شاه ضلالت نگاه. لشکر قزلباش را هم با این تعبیر یاد کرده است: قزلباش مجوس شعار. زمانی که به کسی می‌گویند مجوس، یعنی شما از دین خارج هستید. بنابراین شاه و سپاه را این‌گونه توصیف می‌کند. اما یک نکته‌ای که باید گفته شود این است که اغلب گمان می‌کنند مراد مورخان عثمانی و عالمان عثمانی از تشیع، تشیع اثنی عشری است. اما نکته این است که این مورخان و علما زمانی که صحبت از شیعی می‌کنند و این‌ها را به خروج از دین متهتم می‌کنند، مرادشان تشیع دوازده‌امامی نیست، بلکه ایدئولوژی‌ای است که صفویان با تمسک به آن حکومت تشکیل داده بودند. از دید آن‌ها صفویان آمدند و مذهبی را ابزار حکومت خود قرار دادند و از آن به عنوان ایدئولوژی حکومت بهره بردند. مراد آن‌ها از مذهب صفویان، مرام و مسلک و یا به تعبیر دیگر ایدئولوژی صفویه است.

کتاب ماه تاریخ: اگر به لحاظ کمی نگاه کنیم و بر اساس ترکیب صنفی مورخان بحث کنیم، آیا مورخان این دوره که درگیر مسائل سیاسی هستند بیش‌تر دیوان‌سالارند که این‌گونه به موضوعات نگاه می‌کنند؟ یا مورخ هستند و به مثابه‌ی مورخ، آیا ادیب‌اند و یا مورخان حرفه‌ای هستند؟ یا این‌که اکثراً فقیه هستند و در نگارش تاریخ به شیوه‌ی فقه‌ها به موضوع می‌نگرند؟ و یا این نگرش در همه‌ی آن‌ها یکسان است؟

صالحی: مورخان عثمانی طیف متنوعی هستند. بعضی دیوان‌سالارند و در واقع مورخ اصلی دربار نیستند و موظف هستند که همراه با سلطان در لشکرکشی‌ها حضور داشته باشند. برخی از این‌ها در واقع فقیه و شیخ‌الاسلام هستند و مورخ هم هستند. این‌گونه نیست که تنها عهده‌دار یک منصب و وظیفه باشند. آن‌ها در طول زندگی، مناصب مختلفی را احراز

می‌کردند. هر منصب و شغلی که داشتند، یک وجه مشترک دارند و آن نگاه‌شان به صفویه است. من در این‌جا از تاریخ سلانیک صحبت کردم. اگر شما تاریخ پچجوی را هم نگاه کنید همین‌طور است. من از یک منبع صحبت کردم. این صحبت، قابل تعمیم به دیگر منابع عثمانی نیز است. برای مثال در تاریخ پچجوی نیز درباره‌ی صفویان و قزلباشان این تعبیر به کار رفته است: قزلباش منززل الاقدام، قزلباش روسیاه، قزلباش شوم، قزلباش ملاعین مخزول، روافض بی‌شمار، شاه گم کرده راه، شیخ ذلیل، قزلباش بدعت آیین، قزلباش اوباش، قزلباش پرخاشجوی بی‌دین، قزلباش بدمعاش، قزلباش خناس. این تعبیر در توصیف این قزلباش‌ها تمامی ندارد.

کتاب ماه تاریخ: این‌ها در دوره‌ی جنگ نوشته شده است یا صلح؟

صالحی: پیش‌فرض‌شان همین است. مطالبی که در دوره‌ی جنگ نوشته می‌شود با غلظت بیش‌تر است. در دوران جنگ، مورخان عثمانی حتی فحاشی‌های بسیار بد نسبت به صفویان می‌کنند. آن‌قدر از دست صفویان عصبانی بودند که گاهی پادشاهان آن‌ها را هم با فحش خطاب می‌کردند. اگر تعبیر ناپسند مورخان عثمانی از آثارشان بیرون کشیده شود بهتر می‌توان به تحلیل محتوای متون تاریخی عثمانی پرداخت.

کتاب ماه تاریخ: در این طرف هم مورخان ایرانی در دوره‌ی صفویه این نگاه ایدئولوژیک مذهبی را نسبت به عثمانیان دارند؟

صالحی: نه اتفاقاً ما عکس آن‌ها هستیم و این نکته‌ی جالبی است که شما فرمودید. هر چقدر که آن‌ها ما را نامسلمان، ملحد و کافر خطاب کردند، ما آن‌ها را مسلمان و سلطان‌شان را خلیفه‌ی اسلام دانستیم. مورخان صفوی، خلیفه‌ی سنی را خلیفه‌ی اسلام می‌دانند و عثمانی را مرکز خلافت می‌دانند و هر پیروزی که آن‌ها در نبرد با مسیحیان به دست می‌آورند، موجب خوشنودی‌شان می‌شود، تا جایی که پیام تبریک می‌فرستند. همین امروز هم این‌گونه است. مگر ما سنی‌ها را خارج از دین می‌دانیم؟ در همین سال‌های اخیر، برخی از عالم‌نماهای وهابی بر ضد شیعیان فتوای قتل صادر کرده‌اند. در چند سال اخیر در پاکستان، عراق و افغانستان شمار زیادی از شیعیان در بمب‌گذاری‌های انتحاری به شهادت رسیده‌اند. با این حال حتی یک فتوا از یک عالم شیعی بر ضد اهل سنت نمی‌بینید. چه در دوران صفویه و چه در حال حاضر. ولی در عثمانی کتاب‌های فتوا بر ضد شیعیان داریم. شیخ‌الاسلام ابوالسعود افندی که یکی از بزرگ‌ترین شیخ‌الاسلام‌های عثمانی است، فتواهای زیادی بر ضد صفویان دارد. وی به صراحت می‌گوید مال شیعه حلال است، خونش هم مباح است. در حالی که آن‌ها ما را خارج از دین می‌دانستند، برعکس، هم پادشاهان صفوی، و هم علمای دوران صفوی احترام آن‌ها را به جا می‌آوردند. آن‌ها را مرکز اسلام می‌دانستند. آن‌ها را مروج اسلام می‌دانستند و در هنگام فتوحات آن‌ها در اروپا، نامه‌های مکتوب بسیار مسرت‌آمیزی همراه با تحف می‌فرستادند. این کمال هم که یکی از اعجوبه‌های عثمانی بود و به زبان فارسی تسلط کامل داشت، دیار عجم را دارالحرب می‌داند و معتقد است که ایران بعد از هفتصد سال به دست مذهب باطل افتاده و تا زمانی که این مذهب در دیار عجم از بین نرود، آن‌جا دارالحرب است و به دارالاسلام تبدیل نخواهد شد. به همین دلیل، در فتواهای خود می‌گوید جنگیدن با صفویان واجب‌تر از جنگیدن با مسیحیان است و استدلال می‌آورد. او می‌گوید تکلیف کفار مسیحی مشخص است؛ این‌ها کافر هستند، ولی صفویان کافرانی هستند که به جلد اسلام درآمده‌اند و باید شر آن‌ها را کند.